

مدل‌سازی ساختاری جامعه‌پذیری محیط زیستی از طریق سرمایه فرهنگی نهادینه شده و ارتباط با

طبیعت

علیزاده اقدم، محمدباقر (استاد گروه جامعه‌شناسی دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز)

حاجیلو، فتانه (دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

سقلی، سولماز (دانشجو دکتری، جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین رابطه میان «جامعه‌پذیری محیط‌زیستی»، «سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده» و «ارتباط با طبیعت» انجام شده است. مبانی نظری تحقیق بر پیوند سه سطح بدن، طبیعت و جامعه استوار است و از رویکرد سیستم‌ها و نظریه اکوجامعه‌پذیری بهره می‌گیرد که بر بدنمندی جامعه‌پذیری تاکید دارند. روش تحقیق کمی و از نوع پیمایشی است. نمونه‌گیری به روش طبقه‌ای تصادفی انجام گرفته که در آن هر دانشکده به عنوان یک طبقه در نظر گرفته شده است و جامعه آماری شامل ۵۶۶ دانشجوی دانشگاه تبریز در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ بوده است. داده‌ها با پرسشنامه محقق‌ساخته شامل مقیاس‌های ارتباط با طبیعت، سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده و جامعه‌پذیری محیط‌زیستی گردآوری شده‌اند. پایایی ابزارها با آلفای کرونباخ بین ۰،۵۴ تا ۰،۸۰ تأیید شد. که در مجموع پیاپایی‌های قابل قبول هستند. نتایج مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان داد ارتباط با طبیعت با ابعاد بوم‌محور و اشیاء‌محور جامعه‌پذیری رابطه مثبت و معنادار و با ابعاد انسان‌محور و زیست‌محور رابطه منفی دارد. این یافته‌ها بیانگر آن است که تجربه بدنمند و عاطفی از طبیعت، نگرش‌های سلطه‌جویانه را کاهش داده و رفتارهای زیست‌محیطی ملموس را تقویت می‌کند. در مقابل، سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده با ابعاد انسان‌محور رابطه مثبت و با ابعاد بوم‌محور و اشیاء‌محور رابطه منفی دارد؛ به گونه‌ای که تحصیلات رسمی گرایش عقلانی و کنترل‌گرایانه نسبت به طبیعت را بازتولید می‌کند. در مجموع، پژوهش نشان می‌دهد بازسازی جامعه‌پذیری محیط‌زیستی در راستای رویکردهای محافظتی از طبیعت، مستلزم ترکیب تجربه زیسته و تغییر در نگرش‌های علم‌محورانه است تا پیوند درونی و پایدار میان انسان و طبیعت برقرار گردد.

کلیدواژه‌ها: ارتباط با طبیعت، جامعه‌پذیری محیط‌زیستی، بدنمندی، سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده، بوم‌محوری

Structural Equation Modeling of Environmental Socialization Mediated by Capital and Connectedness with Nature

This study aims to explain the relationships among connectedness with nature, institutionalized cultural capital, and environmental socialization. The theoretical framework is grounded in the interconnection of the body, nature, and society, drawing on systems theory and the perspective of eco-socialization. The research employed a quantitative, survey-based design. The statistical population consisted of 520 students from the University of Tabriz during the 2023–2024 academic year. Data were collected through a researcher-designed questionnaire containing scales for connectedness with nature, institutionalized cultural

capital, and environmental socialization. The reliability of the instruments was confirmed with Cronbach's alpha coefficients ranging from 0.54 to 0.80.

The results of structural equation modeling revealed that connectedness with nature had a positive and significant relationship with the eco-centered and object-centered dimensions of environmental socialization, but a negative relationship with the anthropocentric and bio-centered dimensions. These findings suggest that embodied and affective experiences of nature reduce dominative attitudes and strengthen tangible pro-environmental behaviors. Conversely, institutionalized cultural capital was positively related to anthropocentric dimensions and negatively to eco-centered and object-centered dimensions, indicating that formal education tends to reproduce rational and controlling orientations toward nature.

Overall, the study demonstrates that reconstructing environmental socialization requires integrating lived experience with a transformation of science-based attitudes in order to foster a deep and enduring human-nature connection. This study, in terms of purpose, is applied and regarding data collection method, is descriptive-survey. The statistical population included all students of the University of Tabriz in the 2023-2024 academic year (19,764 people). Using multi-stage cluster sampling, a sample of 566 people was selected. Data were collected using a researcher-made questionnaire consisting of three scales

Keywords: Connection with nature, environmental socialization, embodiment, institutionalized cultural capital, ecocentricity

مقدمه

طبیعت، در طول تاریخ، همواره بستر زیست، معنا و هویت انسان بوده است. اما در جهان مدرن، رابطه میان انسان و طبیعت به شکلی فزاینده دچار گسست شده است. فرآیندهای صنعتی شدن، شهرنشینی، رشد فناوری و انباشت نمادهای مجازی از محیط طبیعی (طبیعت نهادینه شده)، تجربه زیسته انسان از طبیعت را کاهش داده و نوعی فاصله ادراکی، عاطفی و اخلاقی میان انسان و جهان طبیعی ایجاد کرده است. نتیجه این گسست نه تنها تخریب زیست محیطی، بلکه نوعی بحران جامعه‌پذیری محیطی است؛ به گونه‌ای که ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای حفاظت از محیط زیست دیگر به صورت پایدار در نسل‌های جدید درونی نمی‌شوند. مطالعات جامعه‌شناسی محیط زیست نشان می‌دهند که بحران زیست محیطی، صرفاً نتیجه کمبود دانش یا سیاست ناکارآمد نیست، بلکه ریشه در شیوه‌ای دارد که انسان خود را از طبیعت جدا می‌بیند و آن را صرفاً ابزاری برای استفاده می‌پندارد (گیدنز^۱، ۲۰۱۹). در مقابل، پژوهش‌های محیطی و نظریه‌های جدید اکولوژیکی بر اهمیت بازسازی پیوند انسان و طبیعت تأکید می‌کنند. این پیوند در ادبیات علمی با عنوان ارتباط با طبیعت شناخته می‌شود؛ مفهومی که احساس تعلق، نزدیکی و یگانگی انسان با طبیعت را دربر می‌گیرد و از سه بُعد

¹ Giddens

شناختی، عاطفی و تجربی تشکیل شده است (شوتر^۱، ۲۰۰۲). افرادی که ارتباط قوی‌تری با طبیعت دارند، محیط زیست را بخشی از خود می‌دانند، نسبت به موجودات زنده احساس همدلی بیشتری دارند و رفتارهای زیست محیطی را نه به عنوان وظیفه، بلکه به عنوان بخشی از هویت خود تجربه می‌کنند (بالوند^۲ و همکاران، ۲۰۱۹). در همین چارچوب، لاتور در رویارویی با گایا (لاتور^۳، ۲۰۲۰) تاکید می‌کند که رژیم اقلیمی نوین ما را وادار می‌کند دیدگاهمان را نسبت به زمین بازتنظیم کنیم: زمین دیگر صرفاً پس‌زمینه‌ای بی‌تأثیر نیست، بلکه با فرایندهای خود (دگردیسی‌ها، فرسایش، واکنش‌های زیست محیطی) به عاملی فعال در مناسبات انسانی و سیاسی تبدیل شده است. این بازنگری، روابط سستی انسان-طبیعت را دگرگون ساخته و ضرورت بازتعریف "ارتباط با طبیعت" را نشان می‌دهد. پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که ارتباط با طبیعت می‌تواند پیش‌بینیکننده مؤثری برای نگرش‌ها و رفتارهای محیطی باشد. با این حال، بخش عمده‌ای از این مطالعات در سطح روان‌شناسی فردی باقی مانده و کمتر به فرایندهای اجتماعی‌ای پرداخته‌اند که از رهگذر آن‌ها، این ارتباط به جامعه‌پذیری و انتقال فرهنگی تبدیل می‌شود.

در این میان، مفهوم جامعه‌پذیری محیط زیستی پاسخی نظری به این کاستی است. این مفهوم به فرآیندی اشاره دارد که طی آن ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های مرتبط با محیط زیست در تعاملات اجتماعی، آموزش، خانواده و فرهنگ بازتولید می‌شوند (کتو و فاستر^۴، ۲۰۲۰). اما رویکردهای متداول جامعه‌پذیری اغلب انسان‌محور بوده و نقش طبیعت را صرفاً به زمینه‌ای بیرونی فروکاسته‌اند. نظریه اکوجامعه‌پذیری با عبور از این نگاه انسان‌مرکز، طبیعت را خود یکی از عوامل جامعه‌پذیری می‌داند. در این دیدگاه، انسان از طریق بدنمندی و حضور زیستی در طبیعت، نه تنها با آن ارتباط حسی و عاطفی برقرار می‌کند، بلکه از آن یاد می‌گیرد و ارزش‌های اکولوژیکی را از درون تجربه زیسته خود درونی می‌سازد. بدین ترتیب، می‌توان فرض کرد که جامعه‌پذیری محیط‌زیستی فرآیندی چندسطحی است که از تعامل میان تجربه بدنمند با طبیعت، شکل‌گیری ارتباط عاطفی و ادراکی با محیط، و انتقال اجتماعی ارزش‌های زیست‌محیطی حاصل می‌شود. پژوهش‌ها در سال‌های اخیر نشان می‌دهند که ارتباط با طبیعت نه فقط حاصل ویژگی‌های فردی، بلکه نتیجه تجربه‌های فرهنگی، خانوادگی و آموزشی است که فرصت‌های تماس مستقیم با محیط طبیعی را فراهم یا محدود می‌کنند. به همین منظور در پژوهش پیش رو بررسی سرمایه فرهنگی نهادینه شده نیز به مدل‌سازی‌ها

¹ Schultz

² Balundé

³ Latour

⁴ Keto & Foster

افزوده شده است تا درک بهتری از عوامل اجتماعی بیرونی مانند سطوح آموزشی و عوامل درونی مانند تجربه زیسته در طبیعت به دست آید. با وجود اهمیت این مفاهیم، هنوز در ادبیات جامعه‌شناسی محیط زیست، پیوند نظری و تجربی میان ارتباط با طبیعت به عنوان متغیر فردی و جامعه‌پذیری محیط‌زیستی به عنوان متغیر اجتماعی به خوبی تبیین نشده است. بسیاری از پژوهش‌ها یکی از این دو سطح را نادیده گرفته‌اند: یا بر احساس و ادراک فردی از طبیعت تمرکز کرده‌اند، یا بر ساختارهای آموزشی و فرهنگی بدون در نظر گرفتن تجربه زیسته. از این رو، خلأ نظری مهمی در تبیین چگونگی گذار از تجربه فردی به درونی‌سازی اجتماعی ارزش‌های زیست‌محیطی وجود دارد. بر همین اساس، مسئله اصلی این پژوهش آن است که چگونه ارتباط بدنمند و عاطفی انسان با طبیعت می‌تواند زمینه‌ساز فرآیند جامعه‌پذیری محیط زیستی شود.

به بیان دیگر، این مطالعه می‌کوشد تا مسیر نظری میان ارتباط با طبیعت و جامعه‌پذیری محیط زیستی را روشن کند و نشان دهد که چگونه تجربه زیسته از طبیعت، در سطح ادراکی به احساس تعلق، در سطح هویتی به هویت زیست‌محیطی، و در سطح اجتماعی به انتقال فرهنگی و ارزش‌های اکولوژیکی منجر می‌شود. از طرفی مقایسه تاثیرگذاری میان عوامل درونی (ارتباط با طبیعت) و بیرونی (سرمایه فرهنگی نهادینه) بر جامعه‌پذیری محیط‌زیستی از اهداف دنبال شده در این پژوهش است. اهمیت این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که در عصر بحران‌های اقلیمی، بازسازی رابطه انسان و طبیعت تنها از طریق سیاست‌ها و آموزش‌های رسمی ممکن نیست، بلکه نیازمند احیای پیوندهای زیسته و درونی میان انسان و محیط است؛ پیوندی که در قالب مفهوم ارتباط با طبیعت قابل فهم است و در فرایند جامعه‌پذیری محیط زیستی می‌تواند به پایداری فرهنگی در رفتارهای محیطی بینجامد.

مبانی نظری پژوهش حاضر بر این اصل استوار است که جامعه‌پذیری محیط زیستی فرآیندی ادراکی و بدنمند است که در آن تجربه مستقیم حسی از طبیعت نقش محوری ایفا می‌کند. ریچاردسون (۲۰۲۵) در مدل سیستم‌های انسان-طبیعت، این پیوند را به صورت یک فرایند پویا و تاریخی می‌بیند و نشان می‌دهد که کاهش تجربه‌های مستقیم از طبیعت، به پدیده‌ای منجر می‌شود که «انقراض تجربه» نام دارد؛ بدین معنا که هرچه تعامل حسی و عاطفی نسل‌ها با طبیعت کمتر شود، احساس پیوند و مسئولیت زیست‌محیطی نیز در سطح فرهنگی تضعیف می‌گردد. از سوی دیگر، کتو و فاستر (۲۰۲۰) مفهوم جامعه‌پذیری را از محدوده روابط میان‌انسانی فراتر می‌برند و طبیعت را خود یک «عامل جامعه‌پذیری» می‌دانند. در این دیدگاه، آموزش محیط‌زیستی زمانی مؤثر است که تجربه زیسته و بدنمند از طبیعت را دربرگیرد؛ زیرا معنا و ارزش از دل

تجربه‌های حسی، تماس فیزیکی و حضور ادراکی در محیط طبیعی برمی‌خیزد، نه صرفاً از دانش نظری. برای درک این فرآیند، تلفیق پدیدارشناسی و نظریه سیستم‌های لومان راهگشاست. از این منظر، بدن به عنوان واسطه ادراک و کنش، حلقه اتصال میان نظام‌های زیستی و نظام‌های ارتباطی است. مدل شناختی هر فرد که جهان زیسته اوست، به طور مستقیم بر جامعه‌پذیری‌اش تاثیر می‌گذارد (لومان^۱، ۱۹۸۶). بنابراین، جامعه‌پذیری محیط‌زیستی بدنمند، مفهومی است که در آن از رهگذر بدن و ادراک حسی، میان سطوح خرد و کلان اتصال برقرار می‌شود. بدن، به عنوان سیستم ادراکی، معناهای زیسته‌ای را تولید می‌کند که وارد شبکه ارتباطات اجتماعی شده و در آن بازتولید می‌شوند. در این چارچوب، ارتباط با طبیعت را می‌توان حلقه واسط میان تجربه بدنمند و فرآیند جامعه‌پذیری دانست. در گام نخست، تجربه زیسته و حسی از طبیعت موجب شکل‌گیری احساس حضور و هم‌تعلق می‌شود. در گام دوم، این احساس درونی‌شده به صورت ارتباط با طبیعت تبلور می‌یابد. در گام سوم، این احساس پیوند به هویت زیست‌محیطی تبدیل می‌شود (بالوند، ۲۰۱۹). در نهایت، این هویت از طریق تعامل با دیگران، الگوهای فرهنگی، آموزش و رسانه به جامعه‌پذیری محیط‌زیستی منجر می‌شود، فرآیندی که در آن نگرش‌ها و ارزش‌های محیطی به هنجارهای جمعی بدل می‌گردند (استرن^۲ و همکاران، ۱۹۹۳). این چرخه بازخوردی است؛ جامعه‌پذیری محیط‌زیستی خود به بازتولید تجربه بدنمند و تقویت ارتباط با طبیعت منجر می‌شود (ریچاردسون^۳، ۲۰۲۵). در کنار متغیر ارتباط با طبیعت، این پژوهش به بررسی نقش سرمایه فرهنگی نهادینه شده به عنوان یک عامل اجتماعی بیرونی نیز می‌پردازد. سرمایه فرهنگی نهادینه شده، که اغلب از طریق مدارک تحصیلی و موفقیت‌های رسمی نمایان می‌شود، با محوریت علم و عقلانیت بر سلطه انسان بر طبیعت تاکید دارد (جاگر و کارلسون^۴، ۲۰۱۸). در مقابل، تقویت ارتباط زیسته با طبیعت می‌تواند بخشی از بازسازی «زیست‌جهان» در برابر سلطه نظام عقلانیت ابزاری باشد. به نظر می‌رسد شهرنشینی را می‌توان هم‌زمان علت عدم ارتباط با طبیعت و بالا بودن سرمایه فرهنگی نهادینه شده دانست، چنان که تحقیقاتی مانند کسبیر^۵ (۲۰۱۷) و هنرور (۱۳۹۵) این رابطه را نشان داده‌اند.

¹ Luhmann

² Stern

³ Richardson

⁴ Jaeger & Carlson

⁵ Kesebir

پیشینه تجربی تحقیق حاضر را می‌توان در چند دسته بررسی کرد. دسته اول مطالعاتی هستند که بر کاهش تاریخی ارتباط با طبیعت و عوامل آن تمرکز دارند. ریچاردسون (۲۰۲۵) با یک مدل عامل‌بنیان نشان داد که کاهش ۶۱٫۵٪ در پیوند با طبیعت از سال ۱۸۰۰ تا ۲۰۲۰ رخ داده و انتقال بین‌نسلی با وزن ۸۰٪ عامل اصلی این کاهش بلندمدت است. کسبیر و کسبیر (۲۰۱۷) نیز از طریق تحلیل محتوای فرهنگی (کتاب‌ها و آهنگ‌ها) نشان دادند که استفاده از واژگان طبیعت در کتاب‌ها ۵۸٪ و در ترانه‌ها ۶۳٪ کاهش یافته و این کاهش همبستگی قوی با شاخص‌های شهرنشینی دارد. دسته دوم پژوهش‌هایی هستند که به بررسی ارتباط بین تجربه طبیعت و پیامدهای مختلف می‌پردازند.

مارتین^۱ و همکاران (۲۰۲۰) در یک فراتحلیل نشان دادند که بین تماس با طبیعت و سلامت روان ($r=0.31$) و رفتارهای محیط زیستی ($r=0.26$) رابطه مثبت وجود دارد. کاپالدی و همکاران (۲۰۱۴) نیز در فراتحلیلی رابطه مثبت متوسط ($r=0.29$) بین ارتباط با طبیعت و شادی را گزارش کردند. دسته سوم مطالعاتی هستند که به فرایندهای انتقال بین‌نسلی و جامعه‌پذیری پرداخته‌اند. جیا و یو^۲ (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای بر روی خانواده‌های چینی نشان دادند که رفتارهای زیست‌محیطی والدین تنها زمانی بر کودکان تأثیر می‌گذارد که این رفتارها مشاهده‌پذیر باشد، درباره آن صحبت شود یا کودکان در فعالیت‌ها مشارکت داده شوند. ولز و لکی^۳ (۲۰۰۶) نیز به نقش تجربیات طبیعت‌گردی دوران کودکی در شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای محیط‌زیستی در بزرگسالی اشاره کردند. دسته چهارم پژوهش‌هایی هستند که نقش سرمایه فرهنگی را بررسی کرده‌اند. نبوی و مختاری (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای در تهران دریافتند که سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته و تجسم‌یافته اثر مستقیم بر رفتارهای زیست‌محیطی دارند، اما سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده (تحصیلات) فاقد اثر مستقیم بود. در مقابل، واقفی و حقیقیان (۱۳۹۳) در شیراز رابطه بین سرمایه فرهنگی نهادینه شده و رفتارهای زیست‌محیطی را تأیید کردند. تم و میلفونت^۴ (۲۰۲۰) نیز در یک پژوهش بین‌فرهنگی نشان دادند که عوامل فرهنگی مانند فردگرایی-جمع‌گرایی و شاخص‌های توسعه اقتصادی بر سطح ارتباط با طبیعت تأثیر می‌گذارند. با وجود این پیشینه غنی، خلأ آشکاری در تبیین مسیر نظری و تجربی که چگونه ارتباط بدنمند با طبیعت (به عنوان یک متغیر در سطح خرد و فردی) می‌تواند به فرآیند جامعه‌پذیری محیط زیستی (به عنوان

¹ Martin

² Jia & Yu

³ Wells & Lekies

⁴ Tam & Milfont

یک متغیر در سطح میانی و اجتماعی) بینجامد، احساس می‌شود. بیشتر مطالعات یا بر پیامدهای فردی ارتباط با طبیعت (مانند سلامت یا رفتارهای فردی) تمرکز کرده‌اند، یا بر عوامل ساختاری جامعه‌پذیری (مانند آموزش) بدون در نظرگیری تجربه زیسته. بنابراین، هدف اصلی این پژوهش پرکردن این شکاف است: تدوین و آزمون یک مدل نظری که در آن ارتباط با طبیعت (با تأکید بر بعد بدنمند و تجربی آن) به عنوان متغیر مستقل اصلی، و جامعه‌پذیری محیط زیستی به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود و سرمایه فرهنگی نهاده شده به عنوان یک متغیر مستقل رقیب یا مکمل در مدل وارد می‌شود تا سهم نسبی عوامل درونی (تجربه زیسته) و بیرونی (آموزش رسمی) در شکل‌گیری جامعه‌پذیری محیط زیستی سنجیده شود. ضرورت انجام این تحقیق از دو جنبه نظری و کاربردی برجسته است. از جنبه نظری، این مطالعه می‌کوشد با تلفیق رویکردهای روان‌شناسی محیطی (ارتباط با طبیعت) و جامعه‌شناسی (جامعه‌پذیری و سرمایه فرهنگی) و با بهره‌گیری از چارچوب‌هایی مانند بدنمندی و نظریه سیستم‌ها، به غنای چارچوب‌های تبیین‌کننده بحران محیط زیست و راه‌حل‌های آن بیفزاید و پلی بین سطوح تحلیل خرد و کلان بزند. از جنبه کاربردی، یافته‌های این تحقیق می‌تواند برای سیاست‌گذاران محیط زیست، برنامه‌ریزان آموزشی، و کنشگران فرهنگی روشن کند که سرمایه‌گذاری بر ایجاد فرصت‌های تجربه مستقیم، بدنمند و عاطفی با طبیعت (مثلاً از طریق برنامه‌های اردویی، طبیعت‌گردی شهری، یا طراحی فضاهای سبز تعاملی) تا چه حد می‌تواند در نهادهای پدیدار ارزش‌های محیط زیستی در نسل‌های جدید مؤثر باشد و چگونه می‌توان آموزش رسمی را با چنین تجربه‌هایی تلفیق کرد. در شرایطی که جهان با تشدید بحران‌های اقلیمی و زیست‌محیطی روبروست، بازتعریف رابطه انسان و طبیعت در گرو درک عمیق‌تر از فرآیندهایی است که در آن، طبیعت نه به عنوان یک موضوع خارجی، بلکه به عنوان عاملی فعال در جامعه‌پذیری و شکل‌دهی به ارزش‌های جمعی نقش ایفا می‌کند.

روش شناسی

این پژوهش با رویکرد کمی و با هدف تبیین رابطه بین ارتباط با طبیعت، سرمایه فرهنگی نهاده شده و جامعه‌پذیری محیط‌زیستی طراحی شده است. از منظر هدف، این تحقیق از نوع کاربردی بوده و از نظر روش گردآوری داده‌ها، توصیفی از نوع پیمایشی است. جامعه آماری این پژوهش را همه دانشجویان دانشگاه تبریز که ۱۹۷۶۴ نفر در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ بودند، تشکیل می‌دهند. حجم نمونه نهایی این پژوهش ۵۶۶ نفر از دانشجویان بود. روش نمونه‌گیری به طبقه‌ای تصادفی انجام گرفت. داده‌های این پژوهش با استفاده از پرسشنامه محقق‌ساخته گردآوری شد که شامل سه بخش اصلی زیر بود:

۱. مقیاس ارتباط با طبیعت: این مقیاس شامل ۷ گویه (مطابق جدول شماره ۱) بود که بر اساس چارچوب نظری شولتز (۲۰۰۲) و مایر و فرانتز (۲۰۰۴) طراحی و با توجه به زمینه تحقیق تغییراتی در آن‌های ایجاد شد و پایایی آن با ضریب آلفای کرونباخ ۰,۷۴ محاسبه گردید.

۲. مقیاس سرمایه فرهنگی نهاده شده: این بخش شامل ۴ گویه (مطابق جدول شماره ۲) بود که بر اساس نظریه بورديو طراحی شد و ضریب پایایی آن ۰,۵۴ به دست آمد.

۳. مقیاس جامعه‌پذیری محیط‌زیستی: این مقیاس شامل ۲۱ گویه بود که در چهار بعد مجزا سنجیده شد:

- بعد انسان‌محور (۵ گویه - جدول ۳)

- بعد زیست‌محور (۴ گویه - جدول ۴)

- بعد بوم‌محور (۴ گویه - جدول ۵)

- بعد شیء‌محور (۸ گویه - جدول ۶)

پایایی کل این مقیاس با آلفای کرونباخ ۰,۸۰ گزارش شد.

داده‌های گردآوری شده با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و LISREL تحلیل شدند. در این تحقیق از مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) برای آزمون کلیت مدل و روابط بین متغیرهای مکنون و تحلیل عاملی تأییدی (CFA) برای بررسی برازش ساختار عاملی ابزارها استفاده شده است. ضریب همبستگی گاما برای بررسی جهت و شدت روابط بین متغیرها در مدل ساختاری (مطابق جداول ۷ و ۸) آورده شده و شاخص‌های نیکویی برازش (از قبیل CFI, NFI, RMSEA, GFI, AGFI) برای ارزیابی برازش مدل به دست آمده است. (مطابق جدول ۹)

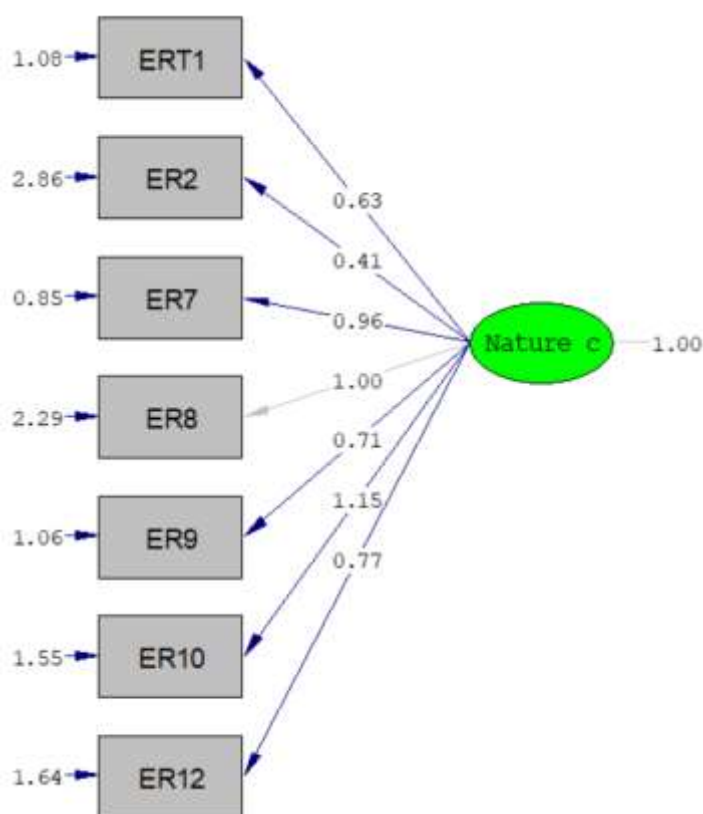
یافته‌ها

با توجه به رویکردهای نظری که در بالا مورد بررسی قرار گرفت در این پژوهش، جامعه‌پذیری محیط‌زیستی را در چهار بعد تفکیک کرده و رابطه متغیرهای ارتباط با طبیعت و سرمایه فرهنگی نهاده شده به تفکیک این چهار بعد با جامعه‌پذیری محیط‌زیستی مورد سنجش قرار گرفته است. متغیر ارتباط با طبیعت با توجه به چارچوب نظری مطابق با زمینه تحقیق بازتنظیم شده و در هفت گویه مطابق جدول زیر در جامعه آماری دانشجویان دانشگاه تبریز ارزیابی شده است. پایایی این متغیر که با ضریب آلفای کرونباخ مورد سنجش قرار گرفته است برابر است با: $\alpha = 0,74$

گویه‌ها	مقدار لامبدا X	ضرایب تبیین استاندارد شده	ضرایب تبیین استاندارد شده (R ²)	مقدار T	معناداری
چه اندازه وقت خود را در طبیعت (پارک، فضای سبز، حیاط، بالکن ...) می‌گذرانم	۰,۶۳	۰,۵۲	۰,۲۷	۱۱,۶۳	معنادار
من فکر می‌کنم نگه داری حیوان خانگی (ماهی، پرند، گربه، سگ) کار مفیدی است	۰,۴۱	۰,۲۴	۰,۰۵۶	۵,۰۱	معنادار

معنادار	۱۷,۴۱	۰,۵۲	۰,۷۲	۰,۹۶	گذراندن وقت در محیط طبیعی من را به موضوعات محیط زیستی حساس کرده است
معنادار	-	۰,۳۰	۰,۵۵	۱	وقتی متوجه رشد دانه یا گیاهی در اطراف خود می شوم ، هیجان زده می گردم
معنادار	۱۲,۹۶	۰,۳۲	۰,۵۷	۰,۷۱	باغبانی و رسیدگی به گیاهان از فعالیت های معمول من است
معنادار	۱۶,۱۲	۰,۴۶	۰,۶۸	۱,۱۵	من از دیدن روند رشد بچه های حیوانات لذت می برم
معنادار	۱۱,۶۳	۰,۲۷	۰,۵۲	۰,۷۷	خانه یا محل کار یا تحصیل شما چقدر دارای محیط طبیعی (مانند گیاهان و جانوران) است

جدول شماره ۱: گویه های متغیر ارتباط با طبیعت



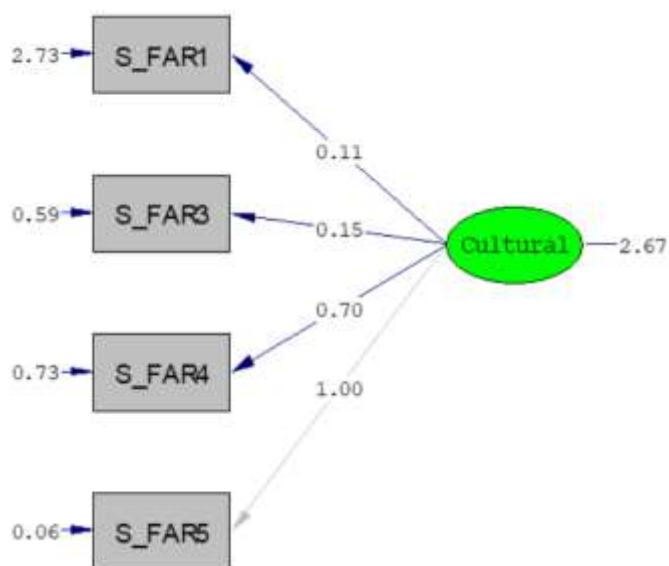
شکل شماره ۱: مدل اندازه گیری متغیر ارتباط با طبیعت

از طرفی متغیر سرمایه فرهنگی نهادینه شده که مرتبط است با ضریب پایایی ۰,۵۴ مطابق گویه های جدول شماره ۲ در میان دانشجویان مورد سنجش قرار گرفته است:

جدول شماره ۲: متغیر سرمایه فرهنگی نهادینه شده

گویه ها	مقدار لامبدا X	ضرایب تبیین	ضرایب تبیین	مقدار T	معناداری
---------	----------------	-------------	-------------	---------	----------

		استاندارد تعدیل شده (R ²)	استاندارد شده		
معنادار	۲,۵۰	۰,۰۱۲	۰,۱۱	۰,۱۱	شما چند مدرک مهارتی (مثل مدرک زبان، کامپیوتر، هنر، صنایع دستی، موسیقی، ورزش) دارید
معنادار	۵,۹۹	۰,۰۸۸	۰,۳۰	۰,۱۵	میزان تحصیلات دانشگاهی شما چقدر است
معنادار	۹,۷۴	۰,۶۴	۰,۸۰	۰,۷۰	میزان تحصیلات دانشگاهی مادر شما چقدر است
معنادار	-	۰,۹۸	۰,۹۹	۱	میزان تحصیلات دانشگاهی پدر شما چقدر است



شکل شماره ۲: مدل اندازه‌گیری متغیر سرمایه فرهنگی نهادینه شده

جامعه‌پذیری محیط زیستی در این تحقیق به چهار بعد تقسیم‌بندی می‌شود که به صورت طیفی رفتارها و نگرش‌های محافظتی تا بهره‌بردارانه را نشان می‌دهد. ابعاد انسان محور و زیست محور بیشتر به رفتارهای سلطه‌جویانه و بهره‌بردارانه از طبیعت اشاره می‌کنند و در مقابل ابعاد بوم محور و شیء محور در مورد رفتارهایی است که رویکردی اکولوژیکی و محافظتی از طبیعت دارند. آلفای کرونباخ این متغیر ۰,۸۰ به دست آمده است.

مطابق جداول زیر گویه‌های این متغیر در ۲۱ مورد تنظیم و مورد سنجش قرار گرفته که منجر به نتایج زیر شده است:

جدول شماره ۳ مربوط به گویه‌ها و ضرایب بعد انسان محور می باشد که ۵ گویه دارد و در زیر آمده است. این گویه‌ها بر جامعه‌پذیری‌ای دلالت دارند که انسان را دارای توانایی سلطه و بهره‌برداری از محیط زیست می‌داند.

گویه‌های بعد انسان محور	مقدار لامبدا λ	ضرایب تبیین تبیین استاندارد	ضرایب تبیین استاندارد تعدیل شده (R^2)	مقدار T	معناداری
من آموخته ام که انسان باید بر بقیه طبیعت حکومت کند	۰,۹۴	۰,۸۳	۰,۶۹	۲۴,۰۶	معنادار
من فکر می‌کنم ،انسان برای تسلط بر بقیه ی طبیعت آفریده شده یا تکامل یافته است	۱	۰,۸۸	۰,۷۸	-	معنادار
من فکر می‌کنم که گیاهان و حیوانات اساسا برای استفاده انسان ها وجود دارند	۰,۷	۰,۷۱	۰,۵۰	۱۸,۹۶	معنادار
من معتقد هستم که انسان تنها موجودی است که برای تسلط بر بقیه ی طبیعت آفریده شده باشد	۰,۸۳	۰,۷۹	۰,۶۳	۲۲,۵۱	معنادار
معتقدم طبیعت اساسا برای استفاده ی انسان‌ها وجود دارد	۰,۶۲	۰,۶۱	۰,۳۷	۱۵,۲۹	معنادار

جدول شماره ۳: ماتریس لامبدا λ بعد انسان محور

جدول شماره ۴ مربوط به گویه‌ها و ضرایب بعد زیست محور می‌باشد که دارای ۵ گویه است و در زیر آمده است. این گویه‌ها بر جامعه‌پذیری دلالت دارند که حفاظت از محیط زیست را در گرو منافع انسان می‌دانند.

گویه‌های بعد زیست محور	مقدار لامبدا λ	ضرایب تبیین تبیین استاندارد	ضرایب تبیین استاندارد تعدیل شده (R^2)	مقدار T	معناداری
من باغی را خوب مرتب شده باشد به باغ طبیعی و وحشی ترجیح می‌دهم	۰,۴۱	۰,۳۷	۰,۱۳	۶,۲۵	معنادار
منابع طبیعی تا زمانی که برای انسان ها مفید هستند باید محافظت شوند	۱	۰,۷۶	۰,۵۸	-	معنادار
من آموخته ام که وقتی طبیعت برای انسان ها مشکلاتی به وجود می‌آورد، ما حق داریم آن را تغییر دهیم تا مناسب خودمان شود	۰,۶۷	۰,۶۰	۰,۳۶	۷,۸۷	معنادار
چیزی که در مورد جنگل زدایی من را نگران می‌کند این است که چوب کافی برای نسل‌های آینده وجود نخواهد داشت	۰,۴۴	۰,۳۹	۰,۱۵	۶,۴۹	معنادار

جدول شماره ۴: ماتریس لامبدا λ بعد زیست محور

جدول شماره ۵ مربوط به گویه‌ها و ضرایب بعد بوم محور می‌باشد که دارای ۴ گویه است و در زیر آمده است. این گویه‌ها بر جامعه‌پذیری دلالت دارند که انسان را بخشی از محیط‌زیست فرض می‌کند که باید در هماهنگی با آن باشد.

جدول شماره ۵: ماتریس لامبدا λ بعد بوم محور

گویه‌های بعد بوم محور	مقدار لامبدا λ	ضرایب تبیین استاندارد شده	ضرایب تبیین استاندارد تعدیل شده (R^2)	مقدار T	معناداری
من احساس می‌کنم که ما به نهایت ظرفیت زمین برای انسان‌ها نزدیک می‌شویم.	۱	۰,۷۲	۰,۵۱	-	معنادار
من متوجه شده‌ام که تعادل طبیعت بسیار ظریف و شکننده است و به راحتی بر هم می‌خورد.	۰,۶۵	۰,۵۷	۰,۳۲	۱۰,۸۴	معنادار
با توجه به آموخته‌های من، شادی و تولید مثل انسان اهمیت کمتری نسبت به وجود یک سیاره پاک و سالم دارد.	۰,۷۵	۰,۴۹	۰,۲۴	۹,۴۳	معنادار
به نظر من حفاظت از محیط‌زیست لازم است، حتی اگر استاندارد زندگی مردم را کاهش دهد.	۰,۷۳	۰,۶۴	۰,۴۱	۱۱,۸۶	معنادار

جدول شماره ۶ مربوط به گویه‌ها و ضرایب بعد شیء محور می‌باشد که دارای ۸ گویه است و در زیر آمده است. این گویه‌ها بر جامعه‌پذیری دلالت دارند که اشیاء را نیز دارای کنش فرض می‌کند و لذا / آنها هم می‌توانند جامعه‌پذیری داشته باشند.

گویه‌های بعد شیء محور	مقدار لامبدا λ	ضرایب تبیین استاندارد شده	ضرایب تبیین استاندارد تعدیل شده (R^2)	مقدار T	معناداری
در برخورد با سطل زباله‌ای که مخزن‌های تفکیک زباله دارد، حتماً زباله‌هایم را تفکیک می‌کنم	۱	۰,۸۴	۰,۷۱	-	معنادار
در صورت داشتن حق انتخاب، از شیرهای آبی که فشار شکن دارند استفاده می‌کنم	۰,۷۸	۰,۷۸	۰,۶۱	۲۱,۸۹	معنادار
در صورت یکسان بودن شرایط انتخاب، خودروهایی با سوخت پاک را به خودروهای آلاینده ترجیح می‌دهم	۰,۹۴	۰,۸۳	۰,۹۶	۲۴,۴۱	معنادار
در صورت یکسان بودن شرایط انتخاب پنجره‌ها و درهایی را برای خانه‌ام انتخاب می‌کنم که عایق حرارت باشند	۰,۹۷	۰,۹۰	۰,۸۱	۲۸,۰۶	معنادار
در محل کار بین دو لامپ کم مصرف و معمولی، لامپ کم مصرف را روشن می‌کنم	۰,۹۶	۰,۸۸	۰,۷۷	۲۶,۶۲	معنادار
در صورت اطلاع از قابل بازیافت بودن محصولاتی که پلاستیکی هستند، حتماً آنها را برای خرید انتخاب می‌کنم	۰,۷۵	۰,۷۷	۰,۵۹	۲۱,۳۸	معنادار
اگر سطل زباله‌ای در اطراف نبینم مجبور می‌شوم	۰,۵۳	۰,۶۱	۰,۳۸	۱۵,۷۴	معنادار

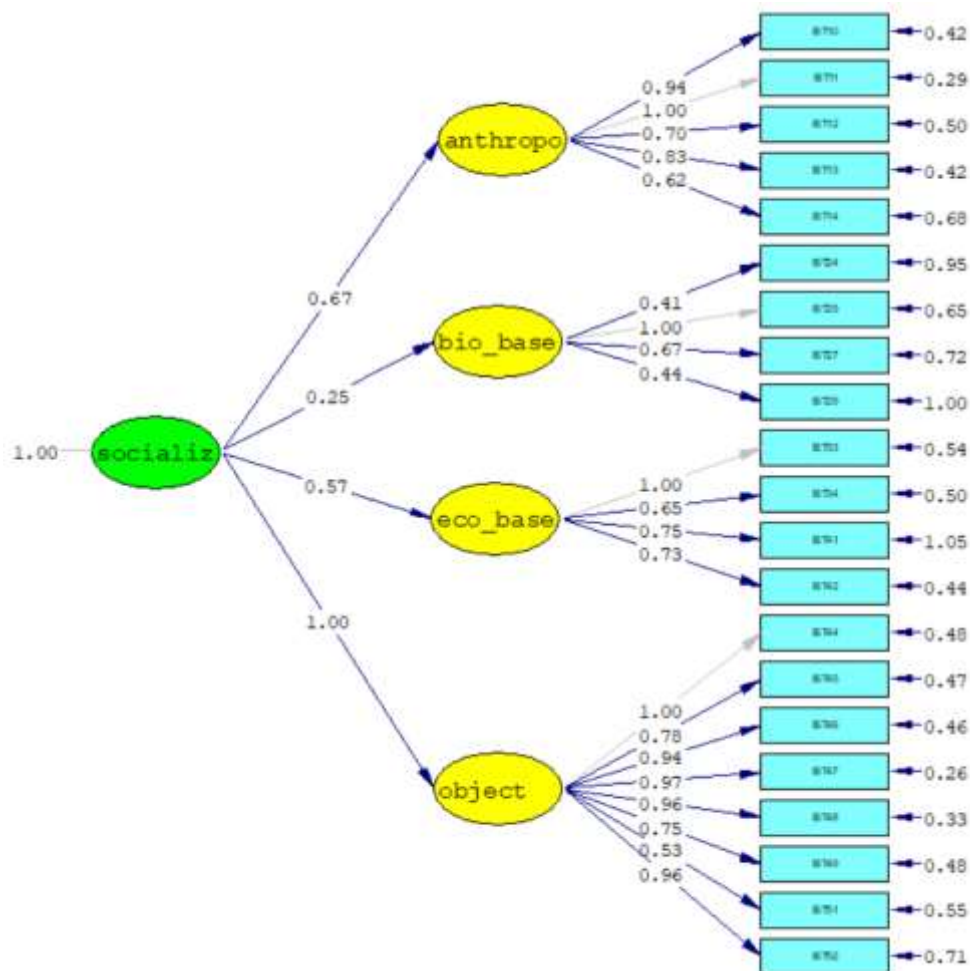
					شوم زباله را به زمین بیاندازم
معنادار	۲۱,۸۸	۰,۶۱	۰,۷۸	۰,۹۶	اگر دمای محیط به صورت خودکار تنظیم شود من چاره ای جز استفاده ی بهینه از انرژی نخواهم داشت

جدول شماره ۶: ماتریس لامبدا Y بعد شیء محور

در نهایت با ادغام چهار بعد برای متغیر جامعه پذیری محیط زیستی، مدل زیر برای این سازه جامعه شناختی به دست آمد که با چارچوب های نظری در این زمینه هماهنگ است. برای درک بهتر نوع ارتباط میان متغیرها، تمامی متغیرهای مستقل به صورت تفکیک شده با چهار بعد متغیر وابسته مورد سنجش قرار می گیرند.

جامعه پذیری زیست محیطی					ابعاد
معناداری	مقدار T	ضرایب تبیین استاندارد تعدیل شده (R^2)	ضرایب تبیین استاندارد شده	ضریب گاما	
معنادار	۱۳,۴۸	۰,۴۴	۰,۶۶	۰,۶۷	انسان محور
معنادار	۴,۷۰	۰,۰۷۳	۰,۲۱	۰,۲۵	زیست محور
معنادار	۱۲,۳۴	۰,۵۷	۰,۷۵	۰,۵۷	بوم محور
معنادار	۱۷,۲۴	۰,۸۴	۰,۹۲	۱	اشیا محور

جدول شماره ۷: ماتریس گامای جامعه پذیری محیط زیستی



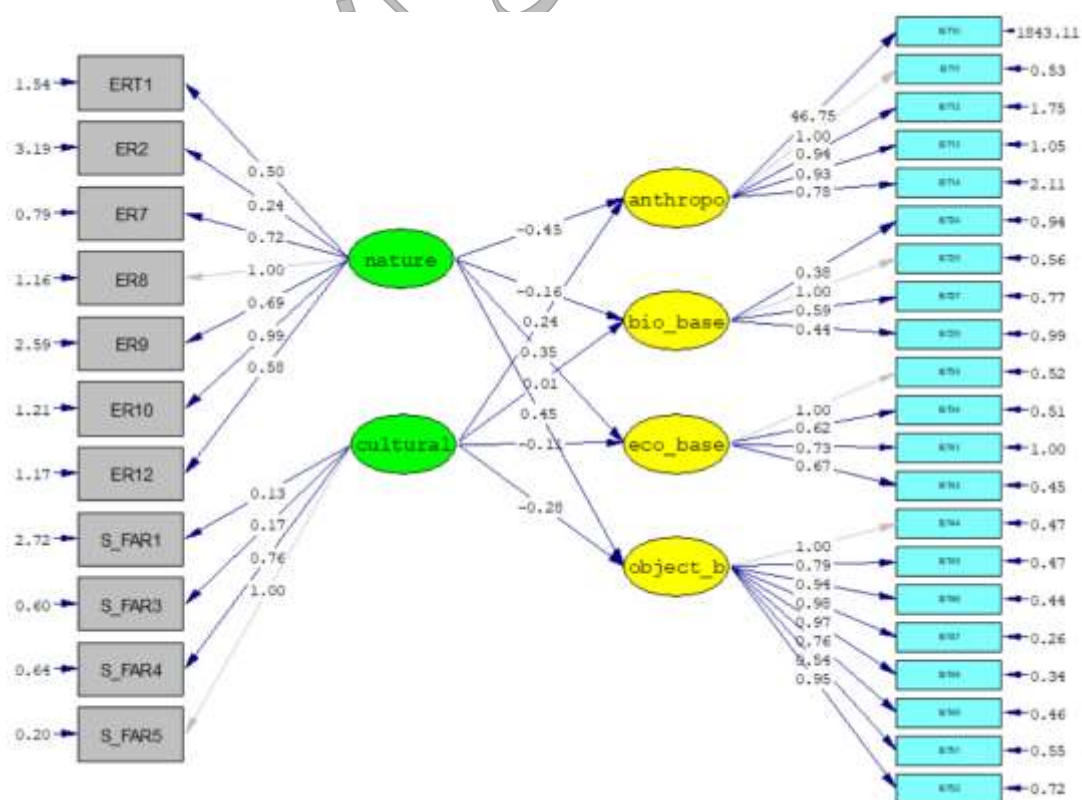
شکل شماره ۳: مدل اندازه‌گیری متغیر جامعه‌پذیری زیست محیطی

در ادامه مدل دو متغیر ارتباط با طبیعت و سرمایه فرهنگی نهادینه شده در رابطه با جامعه‌پذیری محیط زیستی آورده شده است. در این مدل‌سازی دو متغیر ارتباط با طبیعت و سرمایه فرهنگی نهادینه شده به عنوان متغیر تاثیرگذار بر متغیر جامعه‌پذیری محیط زیستی در نظر گرفته شده که هر کدام از این سازه‌های با گویه‌های مشخصی که در بالا به آنها اشاره شد، سنجیده شده‌اند.

ارتباط با طبیعت					ابعاد جامعه‌پذیری زیست محیطی
معناداری	مقدار T	ضرایب تبیین استاندارد تعدیل شده (R^2)	ضرایب تبیین استاندارد شده	ضریب گاما	
معنادار	-۸,۹۴	-۰,۱۸	-۰,۴۳	-۰,۴۵	انسان محور
معنادار	-۳,۶۴	-۰,۰۴	-۰,۲۱	-۰,۱۶	زیست محور
معنادار	۹,۹۶	۰,۲۹	۰,۵۴	۰,۳۵	بوم محور
معنادار	۱۲,۳۲	۰,۳۲	۰,۵۷	۰,۴۵	اشیا محور
سرمایه فرهنگی نهادینه شده					ابعاد جامعه‌پذیری زیست محیطی
معناداری	مقدار T	ضرایب تبیین استاندارد تعدیل شده (R^2)	ضرایب تبیین استاندارد شده	ضریب گاما	
معنادار	۶,۰۴	۰,۰۷	۰,۲۷	۰,۲۴	انسان محور
نا معنادار	۰,۱۸	۰,۰۰۱	۰,۰۱	۰,۰۱	زیست محور
معنادار	-۴,۶۵	-۰,۰۷	-۰,۲۸	-۰,۱۱	بوم محور
معنادار	-۱۰,۲۳	-۰,۱۶	-۰,۴۰	-۰,۲۸	اشیا محور

جدول شماره ۸: ماتریس گاما مدل‌سازی

در نهایت مدل‌سازی ساختاری متغیرهای ارتباط با طبیعت و سرمایه فرهنگی نهادینه شده در بررسی چهار بعد متغیر جامعه‌پذیری محیط زیستی به صورت زیر استخراج شد.



شکل شماره ۴: مدل‌سازی ساختاری متغیرهای ارتباط با طبیعت و سرمایه فرهنگی نهادینه شده

جدول شماره ۹: نیکویی برازش مدل اندازه‌گیری

شاخص‌های نیکویی برازش	مقدار به دست آمده	دامنه قابل قبول
شاخص‌های مطلق		
RMSEA	۰,۰۸	۰,۰۵ - ۰,۰۸
GFI	۰,۸۰	۰,۹۰ - ۰,۹۵
AGFI	۰,۷۷	۰,۸۵ - ۰,۹۰
شاخص‌های نسبی		
NFI	۰,۹۱	۰,۹۰ - ۰,۹۵
CFI	۰,۹۳	۰,۹۵ - ۰,۹۷

بحث

براساس یافته‌های این پژوهش، مدل نظری تدوین شده از برازش نسبتاً قابل قبولی با داده‌های تجربی برخوردار است. شاخص‌های نیکویی برازش مانند $CFI=0.93$ و $RMSEA=0.08$ حاکی از آن است که مدل ارائه شده، که در آن ارتباط با طبیعت و سرمایه فرهنگی نهاده شده به عنوان عوامل مؤثر بر ابعاد مختلف جامعه‌پذیری زیست‌محیطی در نظر گرفته شده‌اند، می‌تواند واریانس مناسبی از واقعیت را تبیین کند. این تأیید اولیه، نقطه آغاز بحث عمیق‌تر درباره نحوه و جهت اثرگذاری این دو مسیر کاملاً متمایز است.

نتایج به وضوح نشان می‌دهد که ارتباط با طبیعت به عنوان متغیری که بر پایه تجربه زیسته، حسی و بدنمند استوار است، رابطه‌ای پیچیده اما معنادار با تمام ابعاد جامعه‌پذیری زیست‌محیطی دارد. رابطه منفی قوی ($\gamma = -0.45$) بین ارتباط با طبیعت و بعد انسان‌محور کاملاً با مبانی نظری پژوهش همخوانی دارد. این یافته تأیید می‌کند که تقویت پیوند عاطفی و تجربی با جهان طبیعی، به تدریج نگرش انسان‌مدارانه و ابزارگرایانه را که طبیعت را صرفاً منبعی برای بهره‌برداری می‌داند، تضعیف می‌کند. این موضوع از نظریه شولتز (۲۰۰۲) درباره احساس یگانگی و نیز از ایده لاتور (۲۰۲۰) درباره فعال‌شدن زمین به مثابه کنشگری در مناسبات انسانی حمایت می‌کند. وقتی فرد از طریق تجربه مستقیم، طبیعت را به عنوان «دیگری» فعال ادراک کند، دیدگاه سلطه‌جویانه جای خود را به احترام می‌دهد.

رابطه منفی ضعیف‌تر اما معنادار با بعد زیست‌محور ($\gamma = -0.16$) نیز قابل تأمل است. به نظر می‌رسد ارتباط عمیق و واقعی با طبیعت، نگرش‌های ایدئالیستی و انتزاعی نسبت به ارزش ذاتی مطلق طبیعت را تعدیل می‌کند. احتمالاً افرادی که تجربه ملموس و مداومی از طبیعت دارند، بیش از آنکه آن را به صورت مفهومی انتزاعی و رمانتیک ببینند، با تمام پیچیدگی‌ها، چرخه‌ها و حتی گاه بی‌رحمی‌های آن آشنا می‌شوند. این درک

واقع‌گرایانه‌تر و کمتر ساده‌انگارانه، ممکن است خود زمینه‌ساز اتخاذ رویکردهایی عملی‌تر برای حفاظت باشد.

در مقابل، رابطه مثبت و معنادار ارتباط با طبیعت با بعد بوم‌محور ($\gamma = 0.35$) و به ویژه با بعد اشیاء‌محور ($\gamma = 0.45$) = مهم‌ترین یافته این بخش را تشکیل می‌دهد. این نتایج به طور تجربی از فرضیه اصلی پژوهش مبنی بر نقش ارتباط بدنمند و تجربی در شکل‌گیری جامعه‌پذیری محیط‌زیستی حمایت می‌کند. بعد بوم‌محور که درک نظام‌مند، درهم‌تنیده و وابسته‌ی اکوسیستم‌ها را می‌سنجد، مستقیماً از تجربه مشاهده، تعامل و تأمل در طبیعت نشأت می‌گیرد. این یافته با دیدگاه کتو و فاستر (۲۰۲۰) درباره «اکوجامعه‌پذیری» و نقش طبیعت به عنوان یک عامل جامعه‌پذیری همسوست. قوی‌ترین رابطه مثبت با بعد اشیاء‌محور که نمایانگر کنش‌های ملموس و روزمره زیست‌محیطی است، به وضوح نشان می‌دهد که تجربه زیسته، محرک قدرتمند رفتار است. افرادی که ارتباط حسی و عاطفی با طبیعت دارند، این پیوند را نه در سطح شعار، بلکه در عمل و از طریق رفتارهایی چون صرفه‌جویی، بازیافت و انتخاب‌های مصرفی متجلی می‌سازند. این مسیر، مسیر «از بدن به جامعه» است که در چارچوب نظری پژوهش بر آن تأکید شد.

در طرف مقابل، سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده (شامل مدارک تحصیلی و موفقیت در نظام‌های آموزشی رسمی) الگویی کاملاً متفاوت و اغلب معکوس را نشان می‌دهد. رابطه مثبت و معنادار آن با بعد انسان‌محور ($\gamma = 0.24$) گویای این واقعیت است که نظام آموزش رسمی مدرن، چه در ایران و چه در بسیاری دیگر از جوامع، همچنان بر پایه پارادایم انسان‌محوری و عقلانیت ابزاری استوار است که در نظریه گیدنز (۲۰۰۹) و نیز در تحلیل وبری از علم جدید ریشه دارد. این نظام، دانشی را انتقال می‌دهد که طبیعت را عمدتاً به عنوان موضوع شناخت، کنترل و بهره‌برداری عقلانی می‌فهمد. بی‌تأثیری سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده بر بعد زیست‌محور و رابطه منفی آن با بعد بوم‌محور ($\gamma = -0.11$) و به شدت با بعد اشیاء‌محور ($\gamma = -0.28$) این گسست را تشدید می‌کند. این نتایج به طور تلویحی نشان می‌دهد که تحصیلات رسمی بالا، اگر با تجربه زیسته از طبیعت همراه نباشد، نه تنها ضرورتاً به رفتارهای حفاظتی منجر نمی‌شود، بلکه حتی ممکن است با ایجاد نوعی فاصله معرفت‌شناختی و عاطفی، مانع از درک هم‌تعلقی اکولوژیک و کاهش تمایل به کنش عملی ملموس شود. این یافته، نتایج تحقیق نبوی و مختاری (۱۳۹۶) را که نشان داد سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده اثر مستقیمی بر رفتار زیست‌محیطی ندارد، تأیید و علت آن را روشن‌تر می‌سازد. همچنین، این نتیجه با مفهوم

«افسون‌زدایی از جهان» و بر همخوانی عمیقی دارد؛ فرآیندی که در آن طبیعت از قلمرویی زنده و معنادار به مجموعه‌ای از اشیاء و نیروهای قابل محاسبه و مدیریت تقلیل می‌یابد.

ترکیب این دو دسته یافته، تصویر روشنی از دوگانگی یا حتی تضاد در مسیرهای جامعه‌پذیری زیست‌محیطی در جامعه معاصر ترسیم می‌کند: از یک سو، مسیر تجربی-زیسته که غیررسمی، بدنمند و عاطفی است و از طریق تماس مستقیم و مکرر با طبیعت، نگرش‌های بوم‌محور و کنش‌های اشیاء‌محور را تقویت می‌کند. از سوی دیگر، مسیر نهادی-رسمی که مبتنی بر سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده است، نگرش انسان‌محور و عقلانی‌شده را بازتولید می‌کند، اما در انتقال ارزش‌های ذاتی طبیعت و ترجمه آگاهی به کنش ملموس چندان موفق نیست. این دوگانگی را می‌توان در چارچوب نظریه بوردیو نیز تحلیل کرد. سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده، عادت‌واره‌ای را تولید می‌کند که منطبق با میدان نهاد‌های رسمی (علم، آموزش دولتی) است؛ عادت‌واره‌ای که بر فاصله، تحلیل و کنترل تأکید دارد. در مقابل، ارتباط زیسته با طبیعت، عادت‌واره‌ای «بوم‌محور» یا «بدنمند» را پرورش می‌دهد که در آن دانش ضمنی، حساسیت حسی و احساس تعلق نقش محوری دارند. در شرایط کنونی شهرنشینی فزاینده که خود همبسته با افزایش تحصیلات رسمی و کاهش فرصت‌های تماس روزمره با طبیعت است (کسبیر، ۲۰۱۷)، به نظر می‌رسد مسیر نهادی در حال غلبه بر مسیر تجربی است. این غلبه، همان «انقراض تجربه»ی مورد اشاره ریچاردسون (۲۰۲۵) و کاهش انتقال بین‌نسلی پیوند با طبیعت را توضیح می‌دهد و بحران جامعه‌پذیری محیط‌زیستی را دامن می‌زند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین نقش ارتباط با طبیعت و سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده در فرآیند جامعه‌پذیری زیست‌محیطی انجام شد. یافته‌های تحقیق به وضوح از فرضیه اصلی حمایت می‌کنند که ارتباط بدنمند و عاطفی با طبیعت، سازوکاری کلیدی و مؤثر در جامعه‌پذیری محیط‌زیستی است. این ارتباط، به ویژه در تقویت نگرش نظام‌مند بوم‌محور و محرک قدرتمندی برای رفتارهای حفاظتی ملموس و روزمره عمل می‌کند. هم‌زمان، این ارتباط، نگرش انسان‌محور سلطه‌جویانه نسبت به طبیعت را تضعیف می‌نماید. در مقابل، سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده (تحصیلات رسمی) اگرچه ممکن است سطح معینی از آگاهی محیط‌زیستی را افزایش دهد، اما الگوی اثرگذاری کاملاً متفاوتی دارد. این سرمایه، نگرش انسان‌محور عقلانی را تقویت می‌کند و با بعد بوم‌محور و به شدت با کنش عملی ملموس (اشیاء‌محور) رابطه منفی نشان می‌دهد. این یافته نشان

می‌دهد که نظام آموزشی رسمی در شکل‌دهی به ارزش‌های اکولوژیکی عمیق و پایدار، و ترجمه دانش به کنش، با محدودیت جدی روبروست.

به طور خلاصه، می‌توان نتیجه گرفت که دانش نهادینه‌شده رسمی به تنهایی برای مواجهه با بحران محیط‌زیست کافی نیست. آنچه می‌تواند جامعه‌پذیری مؤثر و پایدار زیست‌محیطی را تضمین کند، احیای ارتباط زیسته، حسی و بدنمند انسان با طبیعت است. این ارتباط است که احساس تعلق، همدلی و مسئولیت‌پذیری را در سطحی عمیق و وجودی ایجاد می‌کند و محرک تغییر رفتار می‌شود. این پژوهش مؤید آن است که بحران محیط‌زیست، صرفاً یک بحران فناوری یا سیاست نیست، بلکه پیش از هر چیز، بحرانی در رابطه انسان با جهان طبیعی است. بنابراین، راه حل نیز باید معطوف به بازسازی این رابطه در بستر زندگی روزمره باشد.

با توجه به یافته‌ها و مباحث فوق، به عنوان پیشنهاد‌های پژوهشی برای تحقیقات آینده و اقدامات عملی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

انجام مطالعات طولی که کمک می‌کند تحول رابطه بین ارتباط با طبیعت و جامعه‌پذیری زیست‌محیطی در طول زمان دقیق‌تر صورت پذیرد. تکرار این مطالعه در بافت‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت (مانند جوامع روستایی، عشایری یا کشورهای دیگر) برای بررسی تأثیر زمینه بر روابط کشف‌شده قابل اجرا شدن است. نقش شهرنشینی به عنوان یک متغیر واسطه یا زمینه‌مندساز در رابطه بین سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده، ارتباط با طبیعت و جامعه‌پذیری زیست‌محیطی، می‌تواند بررسی دقیق‌تر شود. برای واکاوی عمیق‌تر تجربه زیسته ارتباط با طبیعت و نحوه تبدیل آن به نگرش و کنش باید طراحی پژوهش‌های کیفی (مردم‌نگارانه یا پدیدارشناختی) صورت گیرد.

با توجه به ماهیت تحقیق که کمی و قابل تعمیم است به عنوان پیشنهاد‌های عملی می‌توان به موارد زیر نیز اشاره کرد:

به عنوان یک برنامه بازنگرانه در نظام آموزش رسمی می‌توان تجربه‌های عملی، اردوهای طبیعت‌گردی، آموزش عملی و فعالیت‌های بدنمند در محیط‌های طبیعی به عنوان جزء لاینفک برنامه‌های درسی از دوران کودکی تا دانشگاه گنجانده. در واقع هدف باید تلفیق «دانش نهادینه‌شده» با «دانش زیسته» باشد. ایجاد و

توسعه فضاهای سبز عمومی قابل دسترس، تعاملی و متنوع در شهرها (مانند پارک‌های طبیعی شهری، باغ‌های مشارکتی) که فرصت تماس روزمره و حسی با طبیعت را برای شهروندان فراهم کند کمک می‌کند شهری اکولوژیک را طراحی کرد. تقویت نقش خانواده، گروه‌های همسال، سازمان‌های مردم‌نهاد و رسانه‌ها در ایجاد فرصت‌هایی برای تجربه طبیعت، به ویژه برای کودکان و نوجوانان تحت عنوان برنامه‌های غیررسمی حمایت شود. محتوای رسانه‌ای باید تولید شود که به جای ارائه صرف اطلاعات هشداردهنده، بر زیبایی‌شناسی، تنوع و پیوند عاطفی با طبیعت محلی تأکید کنند و حس شگفتی و تعلق را برانگیزند.

در نهایت، با توجه به مدلسازی‌های ارائه شده رابطه و تاثیرگذاری متغیرهای مستقل (ارتباط با طبیعت و سرمایه فرهنگی نهادینه شده) بر جامعه‌پذیری محیط‌زیستی، این پژوهش بر این اصل اساسی تأکید می‌ورزد که گذار به جامعه‌ای پایدار، در گرو پرورش شهروندانی است که نه فقط درباره طبیعت می‌دانند، بلکه با آن احساس پیوند و هم‌تعلق وجودی دارند.

منابع

- لاتور، ب. (۱۳۹۹). *مواجهه با گایا: هشت سخنرانی در مورد رژیم جدید اقلیمی* (ترجمه ر. منجم). تهران: انتشارات علم. (اثر اصلی منتشر شده در ۲۰۱۷)
- نبوی، ح.، مختاری هشی، ع. (۱۳۹۷). سرمایه فرهنگی و رفتارهای زیست‌محیطی خانواده‌های تهرانی. *مسائل اجتماعی ایران* ۹ (۲): ۲۰-۲۳۲
- واقفی، ا. و حقیقتیان، م. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی (بعد نهادینه) بر رفتارهای اجتماعی زیست محیطی با رویکرد توسعه پایدار شهری (مطالعه موردی: شهر شیراز). *فصلنامه اقتصاد و مدیریت شهری*، ۲(۸)، ۶۵-۴۷
- هنرور، حسین (۱۳۹۵). بررسی ردپای اکولوژیکی مصرف و عوامل مرتبط با آن، [پایان‌نامه دکتری]. دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز.

- Balundė, A., Jovarauskaitė, L., & Poškus, M. S. (2019). Exploring the relationship between environmental identity, self-identity and environmental behaviour. *SAGE Open*, 9(2), 2158244019841925. <https://doi.org/10.1177/2158244019841925>
- Beck, U. (1992). *Risk society: Towards a new modernity*. Sage.
- Capaldi, C. A., Dopko, R. L., & Zelenski, J. M. (2014). The relationship between nature connectedness and happiness: A meta-analysis. *Frontiers in Psychology*, 5, 976. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2014.00976>
- Clayton, S. (2003). Environmental identity: A conceptual and an operational definition. In S. Clayton & S. Opatow (Eds.), *Identity and the natural environment: The psychological significance of nature* (pp. 45–65). MIT Press.
- Giddens, A. (2009). *The politics of climate change*. Polity Press.
- Honarvar, Hossein (2016). Study of the Ecological Footprint of Consumption and its Related Factors, PhD Thesis. Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz. [In Persian]
- Jæger, M. M., & Karlson, K. (2018). Cultural Capital and Educational Inequality: A Counterfactual Analysis. *Sociological Science*, 5, 775–795. <https://doi.org/10.15195/v5.a33>
- Jia, F. & Yu, H. (2021). Action, Communication, and Engagement: How Parents “ACE” Children’s Pro-Environmental Behaviors. *Journal of Environmental Psychology*. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2021.101575>
- Kesebir, S., & Kesebir, P. (2017). A growing disconnection from nature is evident in cultural products. *Perspectives on Psychological Science*, 12(2), 258–269. <https://doi.org/10.1177/1745691616662473>
- Keto, S., & Foster, R. (2020). Ecosocialization: An ecological turn in the process of socialization. *Tampere University Research Portal*. [https://researchportal.tuni.fi/files/44992306/Ecosocialization an Ecological Turn in the Process of Socialization.pdf](https://researchportal.tuni.fi/files/44992306/Ecosocialization_an_Ecological_Turn_in_the_Process_of_Socialization.pdf)
- Latour, B. (2020). *Faicing Gaia: Eight lectures on the new climatic regime* (R. Monajem, Trans.). Tehran: elm Publications. (Original work published 2017) .[In Persian]
- Luhman, N. (1986). *Ecological communication* (J. Bednarz Jr., Trans.). University of Chicago Press; Polity Press.
- Martin, L., White, M. P., Hunt, A., Richardson, M., Pahl, S., & Burt, J. (2020). Nature contact, nature connectedness and associations with health, wellbeing and pro-environmental behaviours. *Journal of Environmental Psychology*, 68, 101389. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2020.101389>
- Mayer, F. S., & Frantz, C. M. (2004). The connectedness to nature scale: A measure of individuals’ feeling in community with nature. *Journal of Environmental Psychology*, 24(4), 503–515. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2004.10.001>
- Merleau-Ponty, M. (2012). *Phenomenology of perception* (D. A. Landes, Trans.). Routledge. (Original work published 1945)
- Nabavi S H, Mokhtari Heshi A. (2019). Cultural Capital and Environmental Behaviors of Families in Tehran. *Social Problems of Iran*. 9(2), 209-232. .[In Persian]
URL: <http://jspi.khu.ac.ir/article-1-2982-fa.htm>
- Richardson, M. (2025). Modelling nature connectedness within environmental systems: Human–nature relationships from 1800 to 2020 and beyond. *Earth*, 6(3), 82. <https://doi.org/10.3390/earth6030082>

- Tam, K.-P., & Milfont, T. L. (2020). Towards cross-cultural environmental psychology: A state-of-the-art review and recommendations. *Journal of Environmental Psychology*, 71, 101474. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2020.101474>
- Wells, N. M., & Lekies, K. S. (2006). Nature and the Life Course: Pathways from Childhood Nature Experiences to Adult Environmentalism, *Youth and Environments*, 16(1), 1–23. <https://doi.org/DOI:10.1353/cye.2006.0031>

مجله
پژوهش
انتشار